

تبصره مختصری

بر معاهده تحمیلی دیورند؛ ماهیت حقوقی و عواقب ناگوار آن!

قبل از عرض مطلب و شرح این موضوع فوق العاده حساس تاریخی و لکه نافرجام بزرگی که مورخین دانشمند و مدققین با ادراک ما و محققین جهانی نتایج نا مطلوب و نگیت بار آنرا بر دامن تاریخ کهن و پر افتخار ما؛ تا حد زیادی حلاجی کرده اند، میخوام یک مطلب را با خلوص نیت روشن سازم که گرچه خود را نویسنده و مؤرخ نمی شمارم که در مورد همچو صفحه سیه و لکه ننگ تاریخ با افتخار و وطنم قلم فرسائی کنم ولی باز هم میخوام منحیث یک فریضه ملی مطالبی را تا آن حدی که مطالعات و تجارب عملی و مدارک صادقانه مستند بمن اجازه میدهد به هموطنان همدرد و مخصوصاً جوانان با احساس و با درایت و وطنم عرضه دارم فلهاذا از ذوات با فضیلتی که درین راه آثارگران بهائی را از خود بیادگار گذاشته اند، خواهش مندم که اگر درین متن خورده اشتباهاتی را متوجه میشوند آن را به دیده بزرگوارانیه و اغماض بنگرند و سعی من هم بر آن است و بدان خوب آگاهم، که اگر مطالبی بدون ملحوظات جانب دارانه و بدور از حب و بغضی عرض شده و بدرستی و صفای ضمیر نگاشته شود به یقین میتوان امید وار بود که همچو مطالبی جای خود را در قلب خوانندگان ارجمند و دانشمندان گرامی باز کرده میتواند.

البته دانشمندان ارجمند و جوانان منوریکه محقق اند و وارد، بخوبی میدانند که امیر عبدالرحمن خان انسان نا وارد و بی سواد و به دور از جریانات وطن خود نبود که سیر تصادفات او را به این مسند و امارت رسانیده باشد بلکه بر عکس چه در مرور ایام جوانی و شهزادگی و یا خانه جنگی های قدرت طلبانه فامیلی کاکاها و کاکا زاده های خود هم در کوره وقایع افغانستان تا حد ضرورت و لزوم به قوام رسیده بود و در زمانش هم رشادت ها و جوانمردی های از خود نشان داده و جرأت و شهامت آنرا داشت تا سرزمینی را بنام افغانستان سر پا استاده کرده و چنان وحدت ببخشد که حتی دور امارت پسر شان، امیرحبیب الله خان یکی از آرام ترین دوره های دولتداری در افغانستان شمرده میشود (که البته قساوت های غیر قابل تحمل دور او نیز یکی از سفاک ترین صفحه تاریخ وطن ما را تشکیل میدهد) بهر حال با سیر کشور کشائی بر تانیه بطرف افغانستان و با امضای همچو معاهده دون همتانه از طرف شخصیکه عواقب عکس العمل ملی و تاریخی آن را میدانست باز هم عواملی بوده که همه را نا دیده گرفته و حاضر شد که خود بزرگ منشانه در پای همچو متن و یا متونی بنام ملت بی خبرافغان از جریانات و عواقب وخیم آن! امضا نماید. و ازینست سعی خواهم کرد که باز هم بدون جان بداری دلا یل آن را روشن ساخته و بعرض برسایم.

هموطنان منور و گرامی خود ما که برسمیت شناختن آن خط فرضی قابل بطلان را (با پذیرفتن آن بحیث سرحد دائمی بنام سرحد دیورند که باز هم امتیاز آن به دیورند انگلیس میرسد!) راه نجات وطن و باز شدن دربهای بهشتی بروی مردم خود میخوانند! مانند اینکه با تکرار مکررات تاریخی و به رو خوردنها و افتادنها دیروز ها و هر روز؛ بعد ازین نیز دست خود را خود دانسته بسوراخی داخل کرده و یا زیر سنگی قرار دهیم که سال ها از همان راه و طریق گزیده شده و فشار دیده ایم و ناز دال و چپائی کراچی و انهای برده های عمری انگلیس را که تا ۷۰ سال قبل نامی در نقشه جهان نداشتند! بکنسیم و ذ هی خفتی که در تاریخ جهان؛ تا بحال بنام افغان رقم نخورده است!!

درین جا لازم می شمارم بر یک نکته مهمی اشاره کنم مبنی برینکه اکثریت عام مردم و حتی بعضی از صاحب نظران ما استدلال میکنند که چون از ۱۸۹۳ (زمان عقد معاهده نامیمون تاریخی ۱۲ نوامبر ۱۸۹۳ مطابق ۲ جمادی الاول ۱۳۱۱ هجری قمری) بیشتر از ۹۹ سال پرنسیپی سپری گردیده بنا بران این معاهده منسوخ پنداشته شده و اعتبار ندارد در حالیکه اساساً دوشکل متفرق پرنسیپهای حقوقی (حقوق مالکیت تا اجاره) را مورد توجه قرار نمیدهند زیرا با توجه بسیر تاریخ کشور کشانیها و عروج و ذوال دولتها و استملاک ملکیت های ملی و انفرادی بصورت عنف مثلاً مانند تجاوزات و پیش رویهای دولت روس از سال ۱۶۷۶ با نام امپراطوری تخیلی پتر ۱۰ ساله بطرف جنوب (بعدها با عنوان پتر کبیر) که به فکر رسیدن بسر زمینهای زرخیز و پُر گنج شرق و آب های گرم تا بحر هند- بتناسب سایبریای یخ زده بی آب و نان! تجاوزات مسلسل اشغالگری را چنان طی نمود که حتی ساحه بزرگ مرو را در سال ۱۸۸۴ و سپس ولسوالی پنجده و متعاقباً مناطق آق تیه و چمن بید و چشمه سلیم را در ۱۸۸۵ اشغال و در سال ۱۸۹۵ (باوجود امضای معاهده دوم دیورند بنفع روس)؛ باز هم پامیر کلان

دپانو شمیره: له ۱ تر ۵

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

و خاکهای افغانستان را غصب و بتصرف خود در آورد و مرادم از شرح فوق هم همین است که همچو استملاکات تحمیلیست (چه در شمال و یا جنوب و جنوب شرق!) که هرگز ماهیت استجاره ۹۹ ساله (هم مانند سر زمین هانگ کانگ یا کانال سویز- یا کانال پانامه) و امثال آن را نداشته اند از همین لحاظ است که مذاکرات با تفاهم اعلیحضرت غازی امان الله خان را در سفر رسمی ۱۹۲۷ شان به مسکو؛ در مورد استرداد خاک های افغانستان شاهد بوده ایم، که اگر غنیمهای داخل آستین و دشمنان دیرین خارجی برای آن غازی و وطن دوست فرصت میدادند امید آن میرفت که با شجاعت و درایت کامل در مورد اعاده سرزمینهای از دست رفته ما؛ چه در جنوب و با خصوص در شمال بموفقیتهای نایل می شدند!!

هموطنان ارجمند! برای اینکه شمه ازین داستان بزرگ را بعرض برسانم عجا لئاً از عمومیات و فروعات موضوع گذشته و به این مطلبی میروم که دولت بریتانیا و هم روسیه تزاری؛ چه با تضاد های رقابتی کشور کشانیها بین هم و باز هم تفاهم با همی در مورد دیگر کشور های قابل تسخیر و شکار و بهره برداری های قوه انسانی و یا منابع سرشار طبیعی شان با (یکی بودن برکنند فقیر!) همچو پلانی را از دیر زمان مشترکاً تعقیب مینمودند و بریتانیا گذشته ازینکه ضرورت میرمی برای دوام تسلط و بهره برداری همه جانبه از نیم قاره هند کبیر و حتی بیشتر از آن؛ بسر زمین پر گنجینه دست نخورده افغانستان هم چشم دوخته بود و ایران را هم لقمه چربی (مانند قرارداد پترولیم دادرسی) بحساب میاورد که تا بالاتر از آن هم دسترسی پیدا کند! درین مرحله که بعد از تأسیس کمپنی هند شرقی در سال ۱۶۰۰ میلادی در هند اهداف خود را منظمآ تعقیب میکرد (موضوعیست بزرگ و خارج بحث ما) یگانه مانع و مشکلی را که در سر راه خود میدید؛ کارزار و یا خارزار قدم بقدم نزدیک شدن روس بطرف ساحات آسیایی بود که آن با پالیسی غدار تر از خود را؛ مانع اهداف مطلقاً استثماری و استعماری خود می دید؛ زیرا دولت بریتانیا به این هم ایمان کامل داشت و با تجارب گذشته که عملاً تاریخ هم آنرا ثابت ساخت؛ میدانست که فاصله مکانی و موقعیت جغرافیائی همجواری مساعدی را که روسیه با این مناطق داشت و به مراتب دور افتاده از خاک برتانیه؛ این خود مزایای اشغال و دوام تسلط دائمی قسمتی از کره خاکی را که سپس ادعای مالکیت همیشگی آن را برای روس محرز تر میساخت یعنی انگلیس بکلی متیقن بود که دیر یا زود باید بیرون کشید ازین ورطه رخت خویش!! و ازینکه با ختم جنگ جهانی اول دولت و مردم سلحشور افغان با استرداد استقلال کامل ملی خود در ۱۹۱۹ درز بزرگ و جبران نا پذیر را در بدنه آن امپراطوری انداخته و احساسات آزادی خواهی مستعمرات شان را شعله ورت تر ساخت همان بود که با پایان یافتن جنگ جهانی دوم؛ از آن امپراطوری عظیمیکه آفتاب بر آن غروب نمیکرد بصورت تدریجی کشوری ماند که با ممیزات پهلوان زنده خوش بودن! یعنی دل خوش داشتن به مشترک المنافع بودن بعضی اقمار سابقه و تسلی دادن بخودی خود؛ مثال بزرگیست که گواه بکار ندارد.

و اگر بحث را از تأسیس کمپنی هند شرقی در ۱۶۰۰م تا رسیدن قوای انگلیس به سرحدات افغانستان در سال ۱۸۰۰م و همچنان آغاز عروج کشور کشانی پتر کبیر از سال ۱۶۷۶ بطرف جنوب پیش ببریم دامن سخن به درازا می کشد و ازین است برای رفع درد سر شما دوستان محترم و مخصوصاً بنا بر حاد شدن موضوع خط تحمیلی دیورند درین ایامیکه اگر از طرفی عده از دوستان گرمی و بادرد ما یک بار دیگر مشعل مبارزه در راه همین حق خواهی و استرداد سرزمینها و مردمان تجرید شده ما را بلند کرده اند از طرفی هم جنابانی! هستند که با تیشه زدن به ریشه وحدت ملی و مردمی ما؛ برای گردش آسیاب دشمنان دیروز و یا غلام زاده گان وارث نمای امروزی شان از ریختن آب و آبروی ملی ما چشم پوشیده نکرده و حتی سخن را به هتاک می رسانند! که بنا بر همین ملحوظات و باز هم روشن ساختن بسیاری از واقعیت های تا حال نا گفته؛ توجه شما را بصورت بسیار مختصر و ماده وار به آن نقاطی معطوف میدارم که یقین دارم شما خود؛ با درک خلاهای حقوقی و روش حق تلفانه و هم تحمیلی بودن این قرار داد ننگین، ذیحق بودن تمامیت خواهان افغان تا آنرا تأیید می کنید. پس برای هر یک ما و شما که خود را افغان می شماریم و مسئول دربرابر آینده این وطن بیچاره ساخته شده! من حیث یک فریضه و وجیبه ملی، با یست در حضور خدا و خلق خود را ملزم بشماریم که با هموائی کامل و پیوستن درین داعیه دشمن شکن - فرض خود را در برابر وطن و وطنداران و و حفظ افتخار این سرزمین مرد خیز سربلند؛ با متانت و نام نیک ادا و بجا نماییم. و این هم دلایلی بر غیر قانونی یا تحمیلی بودن خط فرضی دیورند آغا! و نقاط ضعف معاهدات دوگانه سراپا یک جانبه امیر مطلق العنان انتصاب شده در افغانستان با هنری دیورند انگلیس که منفعتش فقط به نفع بلند رفتن مدد معاش شخص جناب امیر عبدالرحمن خان و بقای شان تا روز مرگ بر کرسی امارت افغانستان تضمین شد و بس زیرا:

۱- عبدالرحمن خان که در جنگ قدرت؛ بمقابل کاکای خود، امیر شیر علی خان شکست خورده بود در ماه سپتمبر ۱۸۶۸ به بخارا و سپس به سمر قند پناه برده و با مدد معاش جنرال کافمن و ایسرای روس تزاری تا زمانی در آنجا

د پانو شمیره: له ۲ تره

به حیات خود ادامه داد که در اواخر سال ۱۸۷۹ و با سقوط امارت امیر محمد یعقوب خان؛ باز هم قیام‌های همه جانبه ملی بمقال قوای متجاوز انگلیس شروع شد!

۲- عبدالرحمن خان که همیشه در جریان امور قرار داشت بعد از اجازه و مشوره جنرال کافمن و با استشاره انگلیس دوباره به افغانستان داخل شده از طریق مزار شریف و سمنگان و تا چاریکار خود را رسانیده و در ماه اگست ۱۸۸۰ یعنی بعد از ۱۲ سال دوری از افغانستان زمام امور مملکت را (نه شکل منتخب ملی و نه موروثی!) منحیث نماینده انتصابی بدست گرفت.

۳- بنابر قساوتها و سنگدلی خودشان و هم خاطر نگهداری انگلیسها؛ چنان به کشتارها و زندانی و شکنجه کردنیهای با مورد و بی موردی دست زدند که مورخین ما بقرار اعتراف خودشان؛ تعداد تخمینی قتل و قتالهای دور امارت او را به بیش از ۱۲۰ هزار نفر تخمین میزنند که متأسفانه از به شهادت رساندن شخصیتهای مبارز ملی ما مانند زندانی و مسموم کردن نایب امین الله خان لوگری و مسموم ساختن و شهادت غازی محمد جان خان و امثال شان که مایه آرامش خاطر و مسرت انگلیسها پنداشته می شد؛ هم دریغ نکردند.

۴- موصوف بعد از استحکام بخشیدن حکومت مطلقه خود در افغانستان و زمانیکه انگلیسها طور یکجانبه اعزام هیأت بلند رتبه را بریاست هنری مارتیمر دیورند سکرتر امور خارجه هند برتانوی بکابل؛ خبر داده و با مواصلا هیأت وبعد از ۴۰ روز مذاکرات **قرارداد های دو گانه را یکی به نفع انگلیس و دومی به نفع روسیکه اصلاً نه نماینده صلاحیت داری درین جلسه داشت و نه وکالت خطی به دیورند آغا ارسال کرده بودند؛ ولی امیر افغانستان بهر دو متن تن داده و بنام ملت (بیخبر!) افغان هر دو متن را (بنده بی دخل گفته!!) امضا کرده و ساحات بزرگی را از سرزمینها؛ بشمول هم وطنان ما! در جنوب و جنوب شرق؟- فقط در بدل افزودی معاش مستری خود از ۱۲ کرور به ۱۸ کرور؛ و با اشتراک یک عده خوش نشین های بلی گوی درباری به مستردیورند فروخت!؛ ولی حیف که این امیر نا جوانمرد؛ ساحات بزرگ فوق الذکر خاک وطن خود را با تمام اتباعش در شمال مفت و مجانی به روس مکار هدیه کرد تا دیورند جان با پیشانی باز و دوعای سر و دوام امارت شان دوباره به هند برگردد که ازین امضا های خجلانه! نه خبری به گوش ملت رسید و نه اثری از لوی جوگه عنعنوی ملی ما که عموماً در همچو موارد مهم برگزار میگردد؛ دیده شد. یعنی که خودشان؛ هم گوزه شدند و هم گوزه گر و هم گل گوزه و هم فروشنده آن گوزه به اغیار! که ثمر آن اساساً و فقط بلند رفتن پول جیب خرچ و تضمین بقای امارت شخص ضیا الملت والدین بود و بس!!؟!!**

۵- در حالیکه اگر از مشوره میازران ملی و مردم دشمن شکن در داخل و بیفریاد و مراجعات نوابها و شخصیتهای رسمی و مردمان وطن خواه افغان در آنطرف خط منحوس دیورند گوش داده و تن به بردگی انگلیس و تحمیل این دو قرارداد ننگین نمیدادند این معضله زخم ناسوز تا امروز و فردا های نا معلوم بر بدن پارچه پارچه شده افغان و افغانیت نیماندند و زمانیکه رهبان ملی و اقشار بزرگ مردمی بصورت قسمی ازین موضوع اطلاع یافتند به امیر مراجعه و نامه ها و استدعا ئیه های نوشتند که باز هم جواب حضرت والا فقط همه اش تو هین و توییخ و حتی رکیک نویسیهای بیحرمتی بود تا مردم را از مبارزه بمقابل انگلیس دور نگهدارند.

۶- توجه نمائید- با هنری دیورند یکه به نمایندگی دولت برتانیه متجاوز و با تمام نقشه و مدارک از قبیل آماده کرده به اصطلاح ما پای و پاچه برزده و با آرگاه و بارگاه بکابل رسیده و قرارداد منحوس خط نا مکمل و ناقص دیورند را بر امیر واقعاً بیچاره ما! میقبولاند. آیا باز هم سوال بر انگیز نیست که چرا بدون حضور نماینده با صلاحیت روس تزاری و یا ارسال کدام صلاحیت نامه رسمی بین الدولی به نام دیورند آغا! امیر صاحب ما به امر و هدایت نماینده انگلیس به این خفت تن میدهد که با چشم پوشی بر سر زمینها و مردمان سمت شمال ما و قبلاً اشغال شده از طرف قوای روس! (که در فوق از آن ساحات تذکری رفته است) قرارداد دوم سرایا آبر ریزانه را با قطع علاقه دائمی تمام آن ساحات و مردم با وطن شان، افغانستان- بروی خال هندوی دیورند جان به روسها ببخشد؟ و باز دو جرم و جنایت و حق تلفی ملی را در عین ساعت و روز و در عین مجلس مرتکب شود که بعد ها هم این مطالب را؛ با کمال تأسف؛ بدور از حفظ شهادت افغانی و مکلفیت ملی در تاج التوارخ خودی؛ خنجری بر قلب خود قلمداد میفرمایند که کاش با همان احساس افغانی و اسلامی! قبل از امضای همچو وثیقه شرم آور؛ خنجری را عملاً به جگر خود زده و قربان شدن خود را؛ یادگار زیبایی بر تاریخ ما میماندند.

۷- با اشاره به ناقص بودن آن تلک گردن امیر صاحب ما! باید خاطر نشان سازم که با چشم دید شخص خودم در آرشیف وزارت امور خارجه در آغاز دهه ۱۹۶۰م- در تمام طول صفحات آن نقشه بزرگ در حدود ۳۰ جای آن، کشیدن خط عبوری تقسیمات ساحوی بقلم سرخ- لزوماً و عجالتاً بر آن قریه های که آن خط سرخ آنها را از هم دو پارچه میکرد و در هر یک آن بیشتر از ۱۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر- و همه اقارب نزدیکی مانند پدران و مادران و فرزندان و دیگران دور هم مجتمعاً زندگی بلا تفکیک را سپری میکردند؛ عجالتاً از عبور خط سرخ تقسیم ساحوی صرف نظر کرده و چنین تجویز داشتند که سر نوشت این محلات فعلاً تا رفتن هیأت های با صلاحیت طرفین در

محلات و رضائیت مردم، مسکوت و بدون تقسیم بندی گذاشته شود - که خوشبختانه چون از آن تاریخ به بعد تا امروز بنا بر جو نا مساعدتها؛ نه هیأت‌های اعزام شد و نه این قرارداد نیم بند و ناقص به قوامی رسید تا به امضای نهائی رسانیده شود؛ پس از لحاظ حقوقی و تعامل جهانی؛ ازبنکه یک سند ناقص هرگز معتبر و کامل شناخته نشده و حتی از لحاظ تعامل اداری هم ماهیت اجرائیوی تطبیقی را ندارد که البته شما خواننده محترم این مطالب نیز یقیناً با تجارب علمی و عملی زندگی خود خوب میدانید که تا امروز هیچ سندی؛ ولو شخصی بوده و بین دو طرف و تا بزرگتر های آن و بسطح بین دولتی و بین المللی - تا زمانی اعتبار ندارد که کوچکترین نقص و کمبود و ابهامی در آن وجود داشته باشد تا چه رسد به آن سندی که علناً بر تهداب توطئه و حق تلفی و زور و قساوت و بربریت تجاوز کارانه و عملاً ناقص بنا یافته و باز هم آن عباى ناجنس را در راه تخریب ملت واحد هند کبیر؛؛ زیب تن غلامزادگان خود تراش پاکستان سازانی بکنند که تا ۷۰ سال قبل حکومت مرکزی دهلی را رام رام جی میگفتند و در نقشه دنیا هم اثری از اسم پاکستان دیده نمی شد که تا توطئه گران با جدا کردن پارچه از قاره هند؛ پاکستانی بوجود آورده و او را وارث این وثیقه ناقص الخلقه تحمیلی خود قلمداد کردند. وگرنه! چطور همچو سند نامکمل تحمیلی غیر ملی را که از هیچ جهتی؛ جز زور و تعجیز زمامداران افغانستان؛ صیغه حقوقی نداشت و ندارد؛ سر پا زنده نگه میداشتند؟ که صفحه دیگر روش حق تلفانه و برده داری این علمبرداران حقوق بشر و آزادی؟! را میتوان در پیاده کردن پالیسی ضد کرامت انسانی استوار داشتن دولت نامنهاد اسرائیل و تباهی و قتل عامها و بی وطنی ملت فلسطین هم میتوان دید.

۸- و اگر سوال برسمیت شناختن پاکستان از طرف دولت افغانستان و برقراری روابط سیاسی بین دو کشور و همچنان عضویت پاکستان به عضوی پاکستان در موسسه ملل متحد؛ با خموشی جانب افغانی مورد سوال گیرد - باز هم چنانچه گفته آمد؛ موقف دولتها و حکومتات ضعیف القدرت تا مل پذیر دیروزی افغانستان (به جز تا حدی دور اعلیحضرت غازی امان الله خان) بکلی روشن بوده و سعی هم داشته اند تا از پیشروی درندگان و پشت سر قاطران مارش نکنند! ولی و اما باز هم در همین دوریکه پای تجزیه قاره هند و پاکستان سازی مطرح شد انصافاً در دور سلطنت مرحوم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و صدارت تارباست جمهوری شهید محمد داود خان اقدامات جهشهای سوات گرفته بود که شکل جهان شمول را داشت ولی زمانیکه فشارهای پدر خوانده پاکستان ساز و باجه نوازن جهان خوار بزرگ دیگر هم هم اتن شدند؛ موقف فعلی دولت افغانستان بدان نکته رسید که:

۱: پاکستان را لزوماً برسمیت میشناسد.

۲: برای عضویتش رأی مخالف نمیدهد ولی

۳: این اسناد و ادعای حقوقی و مشروع ملی خود را در مورد حق مسلم تعیین سرنوشت آینده خاکهای غصب شده و افغانهای آن طرف خط تحمیلی دیورند در شورای امنیت مؤسسه ملل متحد و دیگر مجامع بین المللی محفوظ نگهداشته و هرگز باطل نمیسازد که در آن زمان، اسناد و مدارک وزارت امور خارجه در مرکز و فایلهای با ارزش این موقف ملی و استوار افغانستان (زمانیکه مرحوم سردار عبدالحمید عزیز حیثیت سفیر کبیر و نما بنده فوق العاده دولت شاهي افغانستان در موسسه ملل متحد را داشت) در آرشیف آن نمایندگی دائمی ما در ملل متحد منظم و پا بر جابود ولی از روز ۷ ثور ۱۳۵۷ و تجاوز و قیحانه (دوست معظم و غمخوار بزرگ ما از شمال!؟!) تا امروزیکه باز هم بادران دال و چپاتی سرنوشت ساز ماست! و شب مردم ما در خریج گلخن و روز شان درجهنم شده و قراریکه هم دیده و هم شنیده ام - اصلاً اسنادی و با سندیکه گواه برین عرایض باشد نه در آرشیف مرکزی وزارت امور خارجه مانده و نه در آن نمایندگی سیاسی ما در ملل متحد (آهم دریک کشور ا منی که نه جنگ زده است و نه طالب بازار!؟!!) و نه ورقی در هیچ یک از نهاد رسمی افغانستان بریاد رفته چور شده. زیرا همه آن سبک بالانه یا از راه هوا و یا از راه سرکهای پیکان پیمان - عازم خوان ویا زیب غنایم آرایف های همسایه های مسلمان نما تا ملحد انیکه بدوستی دوستی - بلای جان ما شده و بر خوش باوری ما می خندند!

دوستان همدرد ارجمند! با پایان دادن به طول کلام یکی دو موضوع بسیار حتمی قابل تذکر دارم که همه این عرایض و مبتداها را با روشنی بهتر کامل میکنند و اگر و مگرها و وسواسهای بعضی از هوطنان ما را مرفوع و دل کشالی شان را تسکین می بخشند و آن اینکه بعضاً شنیده میشود که درین ایام و روزگار تیره و تاریکه وطن خدا ناخواسته درجان کندن است و ملت بطرف قربان گاه روان و شیا دان هر طرفه (که مار آستین اند و یا دغل دوستان بیرونی بنام انسان!) در طلب گوشت و پوست و استخوان و حتی در فکر تجزیه خاک ما! میباشد و ما که در مجموع روزی زنده ها را خورده روان هستیم آیا ایجاب میکند که هم و غم تنازع للبقای خود را درخمیره و کوره معضله خط فرضی دیورند یکه همه بلیات ما از آن سرچشمه میگیرد بریزیم که در مقابل هم ۶ برابر نفوس و تا دندان مسلح و اتمیک سوار جنرال بازی های بنام مسلمانان داریم و تکیه بر بوکنگهم و ۴۰ کره مادیاتش! که اساساً بغرض همین اهداف پلیدی مانند پا بر گلو داشتن افغان و یا یوغ حکمیت انداختن بر گردن

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان و حتی بالاتر از آن تا از بین بردن و تجزیه افغانستان و این ماهی همیشه تازه که با تمام غنای رو و زیر زمینش تا حال دست نخورده مانده و حرص و آز دل اسلام آباد و تهران گردانان بنام مسلمان؟ برای بلعیدنش قروتک میزند و روز شماری میکند.

بلی ای هموطن عزیزیکه از یاد نامهای ننگین شاه شجاع نوکر کمپنی! تا تره کی خره کی و ببرک کارغل حفیظ الله امین شیداکتر نجیب گا و دیروزی تا موژاخیدین (با تلفظ دوستان روسی شان!) جنگسالار قرآن خور خانه خدا و جاغور قبل مرغی در چپاول هست و بود ملت تا شبرچور امروزی؛ غمهای بر دل و عرقی بر جبین دارید، نباید فراموش کنیم که خدای نگهبانی قویتر از دشمن بر سر و رهنمای اول العزمی همسفر و قلوب وزیر اکبرخانها تا یاران پاک نهادش را و تا سلطان بت شکن غزنه و احمد شاه دُر دوران را در سنگر داشتید. که امروز با سؤ استفاده از سست عنصری؛ دوئی و طبقه بازی و هزار و یک عیب و علت بین الا فغانی خود ما و شما؛ تیر همسایه های غدار و عقده فروشان بیماریکه مانند دکتور کسنجر آغای یهود نژاد خود فرار کرده از زیر تیغ هتلر شداد و یا بریژنسکی بهودی بنیاد کمونست پولندی گریخته از کوره های آدم سوزی بوخنوال و بلیک ویل های که اجدادش از مهاجرین دور دست اروپا درین کشور ریشه گرفته تا جنرال دائم الخمر فر توت متقاعد امروز پاکستانی که دور جوانیش را در دور سومنات چکر میزد و از پاک ستان میدان انگلندش - بلی تیر شان را ما و شما دسته میثویم تا تماشا بین قطع نام و نسل افغان خود باشیم! هموطن نازنینم؛ شما این روش و سجایای قابل تأمل را چه می نامید. به اطراف خود نگاه کنیم که این دغل دوستان که می بینید + مگسا نند دور شیرینی! و این داستان شجاعت است و اتحاد و همنوایی و فراموش نکردن خدعه محیلان دیموکرات نشانی که خون من و شما را از راه تیوبیک حقوق بشر و جنگ و گریز با دور نگذاشتن جبهه از خاک خودشان میریزند و جسم من و شما را به اصطلاح وطن ما؛ بحکم جوال گاه می پندارند و بس! پس دم غنیمت شمردن و چشم بستن و فراموش کردن حریت راستین خاک و مردم و درس عبرت ندادن به محیلان غدار!! وظیفه کیست؟ - ای هموطن پرنسیپ حقوقی را شنیده اید که حق داده نمیشود بلکه گرفته میشود؟

لطفاً مساعی صادقانه دوستان هموطن تا ترا تا قدمه های حل مسألت آمیز و ملیگرا با نه خط تحمیلی دیورند و تا رسیدن به هدفی که ا عاده حیثیت پار واستواری افغانستان عزیز و سر بلند است، کمک و حمایت کنید

پس به پاس ادای وجبیه خودی در برابر خاک و مردم، فقط بیانیید متحد و همنا باشیم، عادل باشیم نه ماجراجو، با عزم باشیم نه سست بنیاد، دور اندیش باشیم نه پیش پا بین و با دیانت و مجهز به ایمان راستین باشیم و با خدا و با عزم آهنینی که پشت دشمن را بلرزاند و روز روشن را شب تار سازد و آن وقت است که ما و شما من من بازی و کلاه نگهداری و جان به جانی خودی خودرا فراموش میکنیم و خود ما دوران ساز میثویم انشالله! دوستان گرامی! روزیکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با باران شان از غزای بزرگی برگشتند - همه خوشی کنان خوشی و تبریکات خودرا ازین فتح بزرگ ابراز میداشتند - حضرت مبارک شان بعد از مکتی رو بجمع صحابی کرده فرمودند که آنچه که ما کرده ایم آن قدر عظیم و با اهمیت نیست ما یابد در آن جهادی کامیا ب شویم که سعادت ما و رضای خداوند ما در آن مضممر



دو تصویر مایه عبرتی که در سالهای ۱۸۴۲ و ۱۸۹۳ گرفته شده

است و همه انتظار داشتند بشنوند که آن طریق و هدف کدام است که تا حال بدان پی نبرده اند - حضرت مبارک رو به باران کرده و فرمودند که آن جهاد بزرگ - مبارزه هریک ما در راه اعلائی کلمت الله و قیام در برابر طغیانان نفسها و خواهشات آنی سر کش خودما و محترم شمردن حقوق دیگران و تشریک مساعی قلبی با همزمان ما ست و این درسی که ما باید عمل کننده آن باشیم حتمی هم این مقوله معروف جان کندی فقید را شنیده خواهید بود و همیشه تکرار میکرد که نباید انتظار باشید که امریکا بشما چه میکند بلکه متوجه خود باشید که شما بوطن تان و امریکا چه کرده اید و توکلت علی الله

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلپکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ